گفت و گو با سید یاسر هشترودی

## یکه تازی «نام‌ها» در عرصه آثار دفاع مقدس

حال و احوال

مرجان قندی
خبرنگار

**سید یاسر هشترودی از نویسندگان باتجربه و نام آشنای ادبیات حوزه دفاع مقدس متولد ۱۳۴۶ در تهران و در خانواده‌ای روحانی است. او در زمان جنگ تحمیلی، مسئولیت مرکز مطبوعات جنگ سپاه اهواز را برعهده داشت و از سال ۱۳۶۵ در موضوع ادبیات مقاومت فعالیت می کند. تاکنون آثاری در این زمینه به چاپ رسانده و بیش از ۱۵۰ عنوان گزارش در مطبوعات نگاشته است. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که تاکنون از هشترودی منتشر شده می‌توان به «شهر خاکستری» که شامل سه گزارش از مناطق جنگی است، «گزارش اول، حرفه‌ای و هنرمندانه» که شرح کوتاهی از اولین ساعت بمباران سیانوری حلبچه است، «سلام وطنم» شامل ۱۰ مصاحبه با اسرای آزاد شده ایرانی است، «خواب‌های تلخ عمران»، «آخرین گزارش»، «تالاب‌های سیاه» که گزارش سفر به باکو و عشق آباد است و «مشت مشت گل سپید می چیند از خاک» که ۱۰ گزارش از عراق را شامل می شود نام برد. با او گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می خوانید.**

■ **این روزها مشغول چه فعالیت‌هایی هستید، چرا مدتی است کمتر خبری از شما و آثارتان می‌شنویم؟**

درست است حضورم کمرنگ شده اما من همچنان مشغول نوشتن و خواندن کتاب هستم.

■ **چه اثری در دست نوشتن دارید؟**

مشغول نوشتن کار داستانی نیستم، مدتی است به حوزه حکمت و فلسفه علاقه‌مند شده‌ام و در این حوزه بیشتر مطالعه می‌کنم و می‌نویسم. مجموعه‌ای دو جلدی به‌نام‌های «رساله دل» و «رساله عشق» نوشته‌ام که آماده شده و مثل کتاب‌های دیگر منتظر ناشر هستم. معمولاً در این مرحله نویسنده‌ها باید مدتی را در انتظار بگذرانند.

■ **هنوز هم در حوزه دفاع مقدس علاقه‌مند هستید که مطالعه کنید یا اثری بنویسید؟**

واقعیت این است که ترجیح می‌دهم از این حوزه فاصله بگیرم. دلیلش هم این است که چند سالی است مراکز فرهنگی خیلی راحت با غیر نویسنده‌ها قرارداد می‌بندند. به دلایلی تصمیم گرفتم از این حوزه فاصله بگیرم و این فرصت را به کسانی بدهم که خیلی با نوشتن مأنوس نیستند!

■ **خیلی حیف است که نویسنده‌هایی مثل شما که آثار ماندگاری در این حوزه به جا گذاشتند این طوری بخواهند میدان را به گفته شما به غیر نویسنده‌ها واگذار کنند؟**

حقیقت این است که ما دوست نداریم حوزه دفاع مقدس را واگذار کنیم اما وقتی کار به ما پیشنهاد نمی‌شود، چه کنیم؟!

■ **بجز کارهای سفارشی شما خودتان سوژه یا ایده‌ای برای پرداختن ندارید؟**

آنقدر فضای این حوزه تغییر کرده که آدم واهمه دارد به آن نزدیک شود. نمی‌دانم چطور برایتان توضیح بدهم؛ مسأله این است که در وجود خیلی از نویسنده‌ها دافعه ایجاد کردند تا نتوانند به این حوزه نزدیک شوند. دلیلش هم این است که این حوزه از دست فرهنگیان خارج و به افراد غیرسپرده شده است. فعالیت در این حوزه مثل فضای جنگ نیست که به نظامی‌ها سپرده شود؛ این کار فرهنگ و ادبیات خاص خودش را دارد و... این شد که عطایش را به لقایش بخشیده‌ام.

■ **شما از نویسندگان پیشکسوت دفاع مقدس هستید و می‌توانیم بگوییم جوانی‌تان را در این راه صرف کرده اید، وضعیت امروز ادبیات جنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

من معتقدم یک وجهی از لذت مطالعه و آثاری که مخاطب را جذب می‌کند نام نویسنده‌ای است که روی جلد کتاب می‌آید. شما ناخودآگاه از کسی که یک بار کار خوبی خوانده اید وقتی دوباره روی کتابی اسم آن را ببینید جذب می‌شوید که اثر تازه‌اش درباره چیست اما نسبت به اسامی نویسنده‌هایی که نمی‌شناسید کمتر این شوق را دارید. متأسفانه این روزها اسامی روی جلد کتاب‌های دفاع مقدس کمتر اسامی نویسنده‌های نام آشناست. در صورتی که یکی از بزرگترین جاذبه‌های حوزه ادبیات نام نویسنده هاست که فقط اسم نیست پشت نام آنها بلکه یک احساس درونی است که مخاطب نسبت به کارهایی که از او خوانده ایجاد شده است و اینکه به نظرم آثار جدید آن جذابیت قبل را ندارند و آن شیفتگی که قبلاً در آثار وجود داشت در مخاطب ایجاد نمی‌کنند. خیلی‌ها از این موضوع که نام نویسنده روی جلد کتاب اهمیت دارد غافل هستند و نمی‌دانند این موضوع بار سنگینی از جذب مخاطب را به دوش می‌کشد.

■ **شما موافق این نیستید که نویسنده‌های جوان با تحقیق و پژوهش بروند دنبال اینکه آثاری را در این حوزه تألیف کنند؟**

معمولاً این طور باید باشد که بخش عمده‌ای از کار را به دست کسانی که حرفه‌ای هستند بسپارند و در کنار آنها به جوان‌ها هم میدان بدهند تا آنها هم کار و خودشان را مطرح کنند. اما مشکل الان این است که این موضوع برعکس شده یعنی کلیت فضا را جوان‌ها گرفته‌اند چون آنها به قراردادهایی با مبلغ پایین راضی هستند و نویسنده‌هایی که در این حوزه فعال بوده‌اند کاملاً رانده شده‌اند که این راه درستی نیست.

■ **با این شرایط، فکر می‌کنید ادبیات جنگ تا چه حد در ارتباط با نسل جوان موفق بوده است؟**

در ادبیات نمی‌توانید زمان تعیین کنید. من هنوز که هنوز است اگر کتاب «بیگانه» یا «طاعون» آلبر کامو را به دستم برسانند بازهم با اشتیاق آنها را می‌خوانم. زمان گذاشتن برای اینکه بدانیم یک کار اثر خودش را گذاشته یا نه درست نیست. اگر اثری امروز مخاطب خاص خودش را پیدا نکند، قطعاً در طول زمان آنجایی که ارزشش را دارد پیدا می‌کند و می‌رود سرجای خودش می‌نشیند. الان در مورد اثرگذاری ادبیات جنگ نمی‌شود صحبت کرد غیر اینکه تا همین الان تأثیر خیلی خوبی داشته و مخاطبان را خیلی خوب جذب کرده است. ولی این همه آن چیزی نیست که قرار است اتفاق بیفتد، آینده بهتر می‌تواند در مورد آثار مهم و با ارزش قضاوت کند.

■ **کمی هم درباره آثار شما صحبت کنیم، چه قشری بیشتر از کتاب‌هایتان استقبال می‌کنند؟**

این سؤال را مایل نیستم پاسخ بدهم.

■ **کتابی خوانده اید که ذهنیت‌تان را متحول کرده باشد؟**

کتاب «حماسه هویزه» نصرت‌الله محمودزاده.

■ **چه چیز این کتاب روی شما تأثیر گذاشت؟**

مهم‌ترین ویژگی که معمولاً در کتاب‌های دفاع مقدس وجود دارد استقامتی است که ما فکر می‌کنیم در حد یک استقامت انسانی نیست یعنی قدرتی که از یک آدم یک ابر انسان می‌سازد. این ابر انسان برای امریکایی‌ها یک معنا دارد برای ما ایرانی‌ها معنای دیگری دارد چون فرهنگ هایمان متفاوت است. آنها می‌روند شخصیت‌هایی مثل «سوپرمن» و «مرد عنکبوتی» را می‌سازند و اما ما به دنبال ما به ازای خارجی آن هستیم که با عقل خودمان هم سازگاری داشته باشد. اینکه ابر انسان‌های داستان ما استقامت و کارآیی‌شان درحدی است که دور از ذهن و دور از دسترس نیست. نویسنده باید این حس را به مخاطب بدهد که می‌تواند به شخصیت قهرمان داستان تبدیل شود. این نکته یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی است که در مخاطب باید بیفتد او شخصیت داستان را طوری ببیند که با خودش بگوید شدنی است و من هم می‌توانم به این درجه برسم.

اسامی عوامل توطئه کودتای «سیا» فاش شد

۴ فرمانده نظامی خوزستان برکنار شدند

دهها چهره سیاسی و نظامی دستگیر شدند

امام: از فانتوم‌ها نترسید از پشت کردن به اسلام و مساجد بترسید

اطلاعات ۱۲ صفحه

هشدار!

سپهبد مهدیون، غلامحسین صدیقی، دکتر مهدی بهار و شریک غلامرضا پهلوی دستگیر شدند

عوامل امریکا و عراق قصد داشتند میلیونها مسلمان را بکشند

آرشیو روزنامه ایران

نگاهی تازه به اهداف و پیامدهای کودتای «نقاب» در پایگاه هوایی نوژه همدان

# عملیات ناشیانه برای فروپاشی

اسماعیل علوی

۱۹تیرماه سال ۱۳۵۹ رسانه‌ها خبر از کشف کودتایی دادند که هدف آن سرنگونی نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی ایران از طریق بمباران مراکز حساس کشور بود. به‌همراه این خبر نام چند نظامی بازنشسته وابسته به رژیم قبل وچهره‌های فراری همچون شاپور بختیار به‌عنوان مرکزیت آن منتشر شد که ارزیابی اولیه از ماهیت و سمت و سوی کودتا را ممکن می‌ساخت. این عده که نام «نقاب» (نجات قیام ایران بزرگ) را برای حرکت خود برگزیده بودند، پایگاه هوایی شاهرخی، معروف به پایگاه شهید محمد نوژه، در ۶۰کیلومتری همدان را برای آغاز کودتا انتخاب کرده بودند که قبل از هر اقدامی دستگیر و یا متواری شدند. پایگاه هوایی شهید نوژه به علت دوری از مناطق شهری، نقطه شروع مناسبی محسوب می‌شد و به‌دلیل روی باند پرواز قرارداشتن حداقل ۲۰ الی ۳۰ جت فانتوم آماده و مجهزبه طور دائم، می‌توانست انجام کودتا که با بمباران مراکزی همچون محل سکونت امام خمینی(ره)، صدا و سیما، مجلس وسایر مراکزحیاتی دیگرآغاز می‌شد را تسهیل کند.

■ **هدف کودتا**

قصد کودتاگران به اعتراف عوامل اصلی آن، در وضعیت حداکثری، بازگرداندن حاکمیت پیشین و روی کار آوردن شاپور بختیار و در حالت حداقلی، اعلام دولت آزاد در استان نفت خیزخوزستان بود. بنابراین علاوه بر نیروی هوایی که ساختار کودتا در آن شکل گرفت، افرادی از یگان‌های نیروی زمینی نیز با آن همراه شدند. عناصر رژیم گذشته با کمک حامیان خارجی خود، از طریق افرادی که سرپل آنها در داخل بودند توانستند شبکه‌ای را در درون یگان‌های رزمی از جمله لشکر ۹۲ زرهی اهواز، بویژه تیپ ۲ دزفول، واحدهایی از لشکر گارد سابق و حدود ۳۰۰ نفر از پرسنل تیپ نوهد سازماندهی کنند. برخی از نفرات این واحدها در گذشته در مناطقی همچون، ظفار و نواحی کردنشین شمال عراق حضور داشته و با عملیات چریکی و ضد چریکی آشنایی کامل داشتند و می‌توانستند به‌عنوان پیاده نظام کودتا عمل کنند. گروهی از خلبانان و نیروهای عملیاتی قرار بود یک روز قبل از آغاز کودتا در پارک لاله تهران جمع شوند و از آنجا با اتوبوس به سمت مقصد حرکت و در نزدیکی پایگاه شهید نوژه به نیروهایی که از اصفهان و سایر نقاط می آمدند بپیوندند، سپس به‌عنوان میهمان به داخل پایگاه رفته و با همکاری عده‌ای از داخل، آنجا را تصرف کنند و عملیات کودتا آغاز شود. به موازات این اقدام بنا بود عناصر نفوذی در تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی اهواز گلوگاه خوزستان را بسته و جمعی دیگر از عوامل کودتا هم در تیپ ۳، خطوط مواصلاتی استان را به تصرف درآورند. کودتای نقاب ۲ ماه قبل از آغاز جنگ تحمیلی به اجرا درآمد و رژیم بعث عراق نیز به‌طور کامل از آن حمایت می‌کرد. حداقل نفع عراق از این حرکت، تضعیف ارتش ایران و بازماندن این رکن امنیت‌بخش در حفظ مرزها و تمامیت ارضی در آن شرایط بود. از این‌رو اغلب کارشناسان مستقل، کودتای نقاب را اقدامی پیشاحمله در جهت تأمین اهداف توسعه طلبانه رژیم عراق ارزیابی می‌کنند.

آنچه بر این گمانه صحه می‌گذارد اظهارات ژنرال عراقی، وفیق السامرایی قبل از آغاز جنگ است که از برتری نیروی هوایی ایران و توان بازدارندگی نیروی زمینی ارتش بویژه لشکر ۹۲ زرهی اهواز سخن به میان می‌آورد و بر لزوم تضعیف ارتش ایران تأکید می‌نماید! ارتش ایران در آن مقطع ۴۰۰ هزار نیرو داشت که با جمعیت ۱۸۰ هزار نفری نیروی ژاندارمری توان نظامی قابل توجهی درمنطقه محسوب می‌شد. این توان در قالب ۸ لشکر و ۵ تیپ مستقل شکل گرفته و با داشتن ۲۵۰۰ دستگاه انواع تانک، ۱۵۰۰ نفربر، ۷۵۰ عراده انواع توپ‌های صحرایی، بیش از ۵۰۰ فروند انواع هواپیماهای پیشرفته، قریب به ۷۵۰ بالگرد از انواع مختلف می‌توانست سد محکمی در برابر تجاوز خارجی باشد. در آستانه تحمیل جنگ از سوی عراق به کشورمان بر اثر دامن زدن به تبلیغات سوء علیه ارتش، نفرات آن به ۲۵۰ هزار نفر تقلیل یافته و از توان رزمی آن به نحو قابل توجهی کاسته شده بود. (روند جنگ ایران وعراق،دکتر حسین علایی،جلد اول،ص۶۴)

از این رو کارشناسان نظامی اجرای کودتای نقاب را بازی برد - برد دشمنان بشمار آورده و هدف از اجرای آن را تضعیف قدرت نظامی کشور در برابر تجاوز خارجی بشمار می‌آوردند.

■ **نسبت ارتش با کودتا**

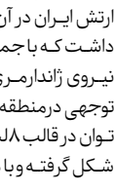

**امیرمسعود بختیاری**

از کارشناسان نظامی در گفتگو با «ایران» می گوید:« اساساً ظرفیتی برای کودتا در ارتش ایران وجود نداشته و ندارد چراکه سه چهارم ساختار ارتش ایران را نیروهای وظیفه و موقت تشکیل می دهند و این جمعیت کثیر انگیزه‌ای برای کودتا به نفع یک جریان سیاسی نداشته و ندارد، کما اینکه قبل از انقلاب نیز طرح کودتای تیمسارقرنی به‌دلیل عدم حمایت از طرف بدنه ارتش ناکام ماند.» وی می افزاید:«برای موفقیت کودتای نقاب حداقل بایستی دو لشکرپای کار می آمدند که چنین امکانی نه در آن شرایط ونه در هیچ شرایط دیگری مقدور نبوده ونیست.چون انسجام لازم میان طبقات ارتش یعنی افسران، درجه داران و سربازان وجود ندارد، بنابراین کودتا در عمل تنها به تضعیف ارتش انجامید و ایده کودتا کودکانه واز ابتدا شکست خورده بود.» امیر بختیاری در همین ارتباط می‌افزاید؛ «این چه کودتایی بود که دو نفر از افراد مؤثر آن - سرهنگ خادم و قربانی‌فر به طور فاش با پاریس تماس می‌گرفتند و در رابطه با برنامه‌های کودتا شورومشورت می‌کردند!»

■ **کودتایی که خیلی‌ها از آن خبر داشتند**

قرائن زیادی وجود دارد که سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی کشورهای بزرگ از جمله انگلیس و شوروی از اجرای کشف، آن دو نفر از افراد تشکیلات نفوذ منافقین به‌نام‌های کشمیری و غدیری به ستاد خنثی‌سازی کودتا راه یافتند و با کمک نفوذی دیگری از همین تشکیلات به‌نام رضوی خط تصفیه واعدام‌های بی‌حساب و کتاب دنبال شد. در نتیجه اقدامات این ستاد ۱۱۵ نفر اعدام وقریب ۱۰ هزار نفر از پرسنل کارآمد ارتش تصفیه شد. غدیری بعدها شناسایی و دستگیر شد ولی کشمیری توانست پس از انفجار دفتر نخست‌وزیری و به شهادت رساندن شهیدان رجایی و باهنر از کشور بگریزد. مارک کازیروفسکی کارشناس مسائل نظامی در کتاب خود «سیاست خارجی شاه وامریکا»، می گوید: «کودتای نوژه با تحریک عراقی‌ها انجام گرفت و مقدمه‌ای برای شروع جنگ بود.»

برای موفقیت کودتای نقاب حداقل بایستی دو لشکرپای کار می آمدند که چنین امکانی نه در آن شرایط و نه در هیچ شرایط دیگری مقدور نبوده ونیست.چون انسجام لازم میان طبقات ارتش یعنی افسران، درجه داران و سربازان وجود ندارد، بنابراین کودتا در عمل تنها به تضعیف ارتش انجامید

این کودتا باخبر بودند. همین منابع از جلسه‌ای با حضورحامد الجبوری وزیر تشریفات عراق، شاپور بختیار، تیمسار اویسی و صدام خبر می دهند که به صدام گفته می شود؛ «ارتش ایران از هم پاشیده و بهترین زمان برای حمله به ایران است.»

در ۱۹ تیر ماه که ارتش عراق از لو رفتن کودتا خبرنداشت، طبق قرارقبلی در موعد مقرر دست به عملیات در منطقه مرزی زده و هم زمان با آن جنگنده‌های عراقی ایستگاه فرستنده نخجیر ایران را بمباران می‌کنند. بنا بود در صورت موفقیت کودتا در کشور حکومت نظامی اعلام شود و یک سیستم سوسیال دموکرات در کشور شکل گیرد. اخیراً یکی از عناصر کودتا در گفت‌وگو با یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای سعی کرد تا وانمود کند بخش کوچکی از کودتا چیان شناسایی و دستگیر شدند و سایر عناصر آن دست نخورده باقی ماندند! حال آنکه عناصر اصلی کودتا به غیر از سرهنگ محمد باقر بنی عامری و یکی دو نفر دیگر که با حمایت شبکه‌های جاسوسی توانستند به پاکستان گریخته واز آنجا به اروپا بروند. بقیه عناصر آن از جمله سرتیپ آیت محققی و سپهبد سعید مهدیون به همراه سایر نفرات اصلی کودتا دستگیر و به مجازات رسیدند. درفاز بعدی کودتا پس از در هرحال کشف کودتای نقاب روندی که نسبت به ترمیم چهره ارتش آغاز شده بود را مخدوش و به جو بدبینی دامن زد و بار دیگر بحث تصفیه ارتش از سرگرفته شد. دامنه این جو تا بدانجا گسترش یافت که جمعی از نمایندگان مجلس با تهیه طوماری از مسئولان خواهان برخورد شدید و پاکسازی وسیع ارتش شدند. اما امام خمینی(ره) با هوشیاری نسبت به این موضوع برخورد کرده و باتوجه به موقعیت ارتش در آن مقطع و در پاسخ به درخواست شهید جواد فکوری فرمانده وقت نیروی هوایی ارتش دستور می دهد تا به مسائل رفاهی خانواده اعدام شدگان رسیدگی شده حتی مبالغی به‌عنوان وام برای تأمین مسکن در اختیارآنان قرار گیرد. با شروع جنگ نیز تمام افرادی که به جرم همکاری با کودتاگران زندانی بودند مورد عفو قرار گرفته، آزاد و عازم جبهه‌ها شدند. در این میان تعدادی از خلبانان نیروی هوایی با جانفشانی در عملیات‌های هوایی از حیثیت سربازی خود دفاع کرده وبعضاً به شهادت رسیدند و موجب شدند تا اعتماد به پرسنل ارتش بویژه نیروی هوایی بازگردد.

**سرهنگ سید محمدعلی شریف‌النسب**

از نظامیان باسابقه حضور در روزهای سخت دفاع مقدس ضمن گفت گو با «ایران» نیز طرح کودتا را بازی برد- برد دشمنان دانسته و می گوید:«بعد از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و فاجعه جمعه سیاه که به کمک گروهک‌ها برای درگیر ساختن ارتش با مردم و منحرف ساختن مسیر انقلاب تدارک شده بود. ارتش امریکا «هایزر» ژنرال چهار ستاره بازنشسته خود را فرستاده تا به کمک فرماندهان رده بالا با یک کودتا همانگونه که علیه دکتر محمد مصدق اقدام شد، قدرت را در رژیم شاهنشاهی حفظ کند. هایزر در نشست‌هایی که با فرماندهان داشت، به او گفتند ما هیچ نفوذی روی طبقه جوان ارتش نداریم و از ما فرمان نمی‌برند. امریکایی‌ها هم از کودتا به نفع شاه مأیوس شدند.»

وی در ارتباط با رابطه پرسنل ارتش با امام می‌افزاید:«از دو سه ماه قبل از انقلاب تمامی ارتش با دوراندیشی و برخوردهای حکیمانه حضرت امام جذب انقلاب شده بود و با حادثه تیراندازی عاشورای ۱۳۵۷ در ناهارخوری گارد آخرین امیدهای شاه و رژیم به ادامه حیات از دست رفت. این اواخر ارتش آنچنان دچار تحول شده بود که در تشریف فرمایی رهبر کبیر انقلاب به میهن اسلامی از جان و دل همگامی و همراهی نشان داد. اگر قرار بود ارتش در طول سال‌های بحرانی انقلاب در مقابل ملت بایستد بارها جوی خون راه افتاده بود، حال آنکه همه شاهد بودیم که ارتش صبح پیروزی نهضت، بازوی امام بود و حراست از مرزهای کشور و دستاوردهای انقلاب به شهید بزرگوار سپهبد ولی قرنی رئیس ستاد ارتش سپرده شد.»

وی با اشاره به مصادیق همراهی ارتش با انقلاب می‌گوید: «اولین حادثه‌ای که برای انقلاب پیش آمد، محاصره پادگان سنندج بود. روز ۲۴ بهمن ۵۷، سرگرد کتیبه از هسته‌های مقاومت از طریق رادیو فرمانده لشکر شد و سنندج را حفظ کرد. اگر این پادگان به دست ضد انقلاب می‌افتاد، سراسر کردستان به آتش کشیده می‌شد. دشمن مانده بود ارتشی که سربازهایش به فرمان حضرت امام خدمت را رها کرده و فرماندهانش از ترس گروهک‌ها در جایگاه خود نیستند چگونه پا گرفته است.»

سرهنگ شریف‌النسب پیرامون نحوه دشمنی با ارتش می‌گوید:«گروهک‌ها به انحلال ارتش می‌اندیشیدند و با تبلیغات مسموم بخشی از جامعه را با خود همراه کرده و هر روز فتنه‌ای می‌آفریدند. اما ارتش صبورانه ضربه‌ها را یکی پس از دیگری دفع کرد و با وجود حمایت‌های مداوم حضرت امام، شیطنت‌های خارجی و داخلی برای درهم شکستن این سنگر بزرگ دفاعی بلا اثر شد و درستی این خط در حضور قدرتمندانه ارتش در جریان جنگ تحمیلی مقابل ارتش عراق به اثبات رسید.» ایشان در رابطه با کودتای نقاب و تأثیر آن بر ارتش می‌گوید: «بزرگترین حادثه‌ای که در مقابل ارتش و برای درهم شکستن آن شکل گرفت کودتایی بود که به نحوی خام‌اندیشانه انجام گرفت و آخرین حلقه از زنجیره توطئه‌های آشکار و پنهان علیه ارتش و نظام بود.

رده اصلی کودتاگران که کمتر از ده نفر می‌شدند و نیمی از آنان قبل از افشای قضیه میدان را رها کرده و از مرز خارج شدند، از نظر شخصیتی واخورده‌ترین و بی‌کفایت‌ترین افراد یگان‌های مختلف بودند. توجه عمده طراحان کودتا روی توانایی‌های نیروی هوایی بود که در آن موقع با وجود همه مشکلات و کمبودها و به هم خوردگی‌ها هنوز هم در صدر نیروهای منطقه و شاخص در جهان قرار داشت.

برنامه کودتاگران این بود که از پایگاه نوژه همدان چند فروند هواپیمای مسلح به سمت تهران پرواز دهند و چند نقطه حساس را بمباران کنند و بعد از تصرف رادیو و تلویزیون، بازگشت بختیار را اعلام کنند. طراحان کودتا گفته بودند تا زمانی که امام زنده هستند مردم با یک اشاره ایشان به خیابان‌ها می‌ریزند و کودتا را عقیم می‌کنند. این بود که در برنامه آنها حمله به جماران مرکز ثقل عملیات بود. آنان در تشکیلات خود دو نفر ژنرال به‌نام سپهبد سعید مهدیون و سرتیپ آیت محققی جای داده بودند. اولی را فرمانده نیروی هوایی می‌نامند، در حالی که روزهای ۲۳ و ۲۴ بهمن ۵۷ که نیروی هوایی هنوز خودش را پیدا نکرده و هرکس زودتر می‌رسید حاکم بود، دو روز اسماً فرماندهی کرده بود. یا سرتیپ آیت محققی که قرار بود در شروع کودتا در پایگاه همدان فرماندهی را عهده‌دار شود و هواپیماها را پرواز دهد هیچ موقعیت و اعتبار و پذیرشی در نیروی هوایی و در میان همکارانش نداشت و به صرف اینکه پیش از پیروزی انقلاب در آن پایگاه فرماندهی داشته این مأموریت را به او داده بودند. سایرین هم یکی از دیگری بی‌کاره‌تر و بی‌مایه‌تر بودند.

معمولاً در هر نظام و تشکیلاتی یک عده بی‌اعتقاد و بی‌هویت و فرصت‌طلب وجود دارند. طراحان اصلی کودتا به کمک سرهنگ محمد باقر بنی عامری که از نظامیان فاسد و بی‌مایه زمان شاه بود و پایان خدمت خود را در ژاندارمری و در شرق کشور گذرانده بود و به کمک دو سه نفر افراد کلاهبردار و دغل، مانند ستوان یکم ناصر کرکنی که بنا به موقعیت شغلی با کارکنان نیرو آشنایی داشت افرادی را با نیرنگ و فریب و مبلغی که بازگو کردن آن شرم‌آور است جذب کرده بودند.

از یکی دو ماه قبل از کودتا، رفتار و برخورد ضد انقلاب نشان می‌داد که خبرهایی در پیش است. آن روزها گروهک‌ها آزاد بودند و همه می‌توانستند براحتی حرفشان را بزنند. در برخی از یگان‌های نظامی عوامل کودتا به همدیگر می‌گفتند «میعادگاه بعدی ما پایگاه همدان خواهد بود» و این نشان می‌دهد خیلی‌ها از این ماجرا اطلاع داشته‌اند.

عوامل فریب‌خورده کودتا از منطقه تجمع اولیه یعنی پارک لاله توسط کلاه سبزهای تیپ نیروهای ویژه به فرماندهی سرلشکر شهید حسین شهرام فرومعاونت سرتیپ جانباز احمد دادبین که در درجات سروانی و ستوانی بودند دستگیر و جمع‌آوری می‌شوند. تعداد باقی‌مانده قبل از اینکه به پایگاه نوژه برسند همگی دستگیر می‌شوند.

وقتی شرح حال کودتا را از زبان کودتاگران می‌خوانیم درمی‌یابیم که کودتا کاری ابلهانه بوده است. سرتیپ محققی در بازجویی می‌گوید:« ما گز نکرده می‌خواستیم پاره کنیم. کارمان بچگانه بود و ضعیف‌ترین سازماندهی‌ها هم از ما قوی‌تر بود. همدیگر را نمی‌شناختیم و به هم اعتماد نداشتیم.»

عناصر اجرایی کودتا باید براحتی می‌فهمیدند، کشوری که انقلاب کرده با داشتن ارتشی قدرتمند و مردمی فداکار و در صحنه دیگر کودتا بردار نیست. اگرچه طراحان اصلی کودتا این واقعیت را بخوبی درک کرده بودند و موفقیت خود را در افشای کودتا جست‌وجو می‌کردند.»

■ **استمرار کودتا در قالبی جدید**

سرهنگ شریف‌النسب در ارتباط با پیامدهای کودتا می‌گوید:«با کمال تأسف اولین موفقیت کودتا در نیروی هوایی محقق شد. نیروی هوایی ما که با داشتن کارکنان و همافران انقلابی هنوز هم در کمال قدرت و صلابت بود، در این ماجرا تعداد زیادی از بهترین خلبان‌ها و کادرفنی خود را از دست داد. اما در شرایطی که دشمن تصورمی کرد نیروی هوایی با برچسب کودتا کاملاً فلج و از چرخه عملیات خارج شده است در روز اول جنگ تعدادی عملیات مؤثر و فردای آن روز عملیات تحسین‌برانگیز کمان ۹۹ توسط پرسنل نیروی هوایی به اجرا درآمد. یگان‌های لشکر ۲۱ حمزه که نوروز ۵۸ با سخنرانی نخستین فرمانده نیروی زمینی سرلشکر شهید ولی فلاحی، با استقبال از شهادت به سنندج رفته وخوش درخشیده بودند اولین شهدا را تقدیم نظام وانقلاب کردند.

از همه مهم‌تر شیردلاور و سپر دفاعی ارتش ایران لشکر ۹۲ زرهی بود، که ضربه کاری‌تر و سخت‌تری دید. قدرت و صلابت لشکر ۹۲ زرهی آنچنان بود که در رژیم گذشته وقتی تیپ دزفول برای مانور از پادگان خارج می‌شد، ارتش عراق آماده‌باش می‌داد که نکند راهشان را کج کنند و پایشان به بغداد برسد.

اما وقتی تعدادی از پرسنل لشکر را با لباس زندان در میدان صبحگاه حاضر می‌کنند و پس از بالا بردن پرچم و مراسم نیایش جلوی چشم همرزمانشان به رگبار می‌بندند روحیه لشکر درهم می‌شکند. اگر شرق و غرب و صدام جنایتکار همه فکرهایشان را روی هم می‌گذاشتند محال بود بتوانند چنین سناریوی ویرانگری را برای ارتش پیاده کنند و این در حالی بود که امام در روز ارتش فرموده بودند: امروز ارتش، ارتش اسلامی است. اینها برادرهای شما هستند. تعهد دارند برای مملکت‌شان، برای اسلام‌شان فداکاری کنند. به آنها محبت کنید کسی حق اهانت به ارتش را ندارد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت تلاش و عملکرد آگاهانه نفوذی‌ها نقشه برد- برد دشمن را کامل کرده و به ثمر رسانید. لذا بایستی از پیامدهای این حادثه تلخ، درس‌ها بیاموزیم و تجزیه بیندوزیم تا بار دیگر اینگونه حوادث مشابه در کشورمان تکرار نشود.